



مطالعه تطبیقی سیاست جنایی پلیس در قبال اطفال و نوجوانان در مراحل قبل و پس از کشف جرم

حسین یاراحمدی^۱، رضا بیرانوند^۲، محمد بارانی^۳ و مهدی مقیمی^۴

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، arahmadi.hossein@gmail.com

۲ - عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، rezabeyranvand2@yahoo.com

۳ - عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، نویسنده مسئول: Barani.afarid@gmail.com

۴ - عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، moghimi@yahoo.com

چکیده

زمینه و هدف: بزهکاری اطفال و نوجوانان بیانگر برخورداری این افراد از ظرفیت جنایی و توانایی آن‌ها در نقض هنجارهای جامعه است. از آنجایی که اطفال و نوجوانان در مرحله رشد قرار دارند، لذا نوع تدابیر و اقداماتی که پلیس در همان مراحل ابتدایی فرآیند دادرسی کیفری یعنی قبل و پس از کشف جرم با این افراد انجام می‌دهد، بسیار حائز اهمیت است. هدف پژوهش، مطالعه تطبیقی و تحلیلی سیاست جنایی اجرایی پلیس ایران و کانادا در قبال این قشر آسیب‌پذیر در مرحله قبل و پس از کشف جرم است.

روش: این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، اسنادی است. پژوهش حاضر با استفاده از مطالعات تطبیقی از منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی، مقالات، پژوهش‌های لاتین و فارسی و مطالعه اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق اطفال و نوجوانان انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات، به صورت فیش‌برداری و با بررسی اسناد بین‌المللی، قوانین موضوعه مرتبط در کشور مورد تطبیق و ایران مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها و نتایج: نتایج تحقیق نشان می‌دهد پلیس کانادا مرحله قبل از کشف جرم با اقداماتی نظیر تأسیس پلیس مدرسه، اجرای برنامه مبارزه با مواد مخدر در مدارس، اجرای قانون منع آمدوشد، برخورد با برخی انحرافات مانند فرار از مدرسه و خانه مانع وقوع جرم توسط نوجوانان می‌شود و در مرحله بعد از کشف جرم نیز پلیس اطفال با مشارکت مؤسسه‌هایی مانند مؤسسه مبتنی بر جامعه و هماهنگ‌کننده دادرسی به منظور جلوگیری از ورود اطفال به فرآیندهای رسمی رسیدگی با استفاده از اخطار، هشدار به خانواده، یاری گرفتن از عدالت‌ترمیمی، تلاش می‌کند تا از طریق رسیدگی‌های غیررسمی، مانع ورود اطفال و نوجوانان به دادسرا و دادگاه شود. در ایران، قانون‌گذار با وضع ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری تأکید بر تأسیس پلیس ویژه اطفال کرده و به قوه قضائیه مأموریت داده شده تا حدود وظایف و اختیارات این پلیس را در قالب لایحه‌ای تدوین و ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: اطفال و نوجوانان، سیاست جنایی اجرایی، پلیس ویژه، قضازدایی، بزه، انحرافات.

◀ **استناد (به شیوه APA ویرایش ۶):** یاراحمدی، حسین؛ بیرانوند، رضا؛ بارانی، محمد (بهار و تابستان ۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی سیاست جنایی پلیس در قبال اطفال و نوجوانان در مراحل قبل و پس از کشف جرم. *دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده*، ۵ (۱)، ۸۷-۱۰۵.

مقدمه

با توجه به اینکه کودکان و نوجوانان متهم و بزهکار در مرحله رشد/ یادگیری قرار دارند، نوع تدابیر و اقدام‌های عدالت کیفری نسبت به این دسته می‌تواند به سوگیری درست و نادرست نظام رفتاری آنان بیانجامد (نیازپور، ۱۳۹۳، ص ۱۳). آنچه امروزه نگرانی دلسوزان حقوق کودک را برانگیخته، افزایش نرخ بزهکاری نسل نوجوان و انعکاس نامطلوب آن در سطوح ملی و بین‌المللی کشورهاست (فتح‌الهی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۳). به دلیل اینکه اطفال و نوجوانان نسبت به بزهکاران بزرگ‌سال^۱ آسیب‌پذیرتر بوده و نیازمند حمایت ویژه هستند، لذا در بسیاری از کشورها تلاش شده تا پلیس در برخورد با اطفال و نوجوانان در مرحله قبل و بعد از کشف جرم، سیاست افتراقی را اتخاذ کند.

در خصوص مفهوم اطفال و نوجوانان باید گفت در قوانین ایران بدون ارائه تعریف خاصی از کلمه «نوجوان»، طفل به کسی اطلاق می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (تبصره ۱ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، مصوب ۱۳۹۲). با توجه به اینکه قانون‌گذار در ایران سن اطفال را بین ۹ تا ۱۵ سال تعیین کرده و رسیدگی^۲ به کلیه جرائم اشخاص زیر ۱۸ سال را بر عهده دادگاه‌های اطفال گذاشته؛ اینگونه استنباط می‌شود که افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال را بتوان به عنوان نوجوان تلقی کرد (مواد ۸۹، ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲).

جرم‌شناسی کاربردی به چهار دسته عمده سیاست جنایی، جرم‌شناسی بالینی، پیشگیری و بزه‌دیده‌شناسی تقسیم می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۱). یکی از اقسام سیاست جنایی، سیاست جنایی اجرایی است. نقطه آغاز سیاست جنایی را می‌توان در آستانه سده بیستم یعنی زمانی قرار داد که فون لیست آلمانی سیاست جنایی را «مجموعه منظم اصولی که دولت و جامعه به وسیله آن‌ها باید مبارزه علیه بزه را سازمان بخشند» تعریف کرد (لازرژ، ۱۳۹۲، ص ۶۵). در خصوص مفهوم سیاست جنایی اجرایی پلیسی نیز باید گفت سیاستی که از سوی قوه مجریه به عنوان رکن اجرایی کشور در راستای تطبیق و اجرای سیاست‌های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه مقننه در پیش گرفته می‌شود. بنابراین، سیاست قوه مجریه در زمینه کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین و رویه‌های قضایی موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می‌دهد که نقش پلیس (در معنای گسترده آن شامل همه ضابطان دادگستری) در آن اهمیت ویژه‌ای دارد (ابراهیمی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۳).

«بزه» و «انحراف» هر دو مصداق پشت کردن به یک هنجار اجتماعی هستند؛ با این تفاوت که «انحراف» دور شدن از هنجارهایی است که در جامعه و اخلاق اجتماعی دارای ضمانت اجرایی نظیر تقبیح و سرزنش است، اما «جرم» دور شدن از آن دسته از هنجارهای اجتماعی است که دارای وصف قانونی از یک سو و ضمانت

1. Adult offenders پ

2. Investigations

اجرای کیفری از سوی دیگر است (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲۴). به لحاظ اینکه در بیشتر مواقع، اطفال و نوجوانان قبل از ارتکاب بزه، مرتکب رفتارهای منحرفانه می‌شوند، لذا نحوه تصمیم‌گیری در خصوص چگونگی برخورد با این رفتارها و بزه‌های متعاقب آن بسیار مؤثر بر آینده مرتکبان این رفتارها است.

اسناد بین‌المللی نیز در زمینه شیوه برخورد پلیس با بزهکاری اطفال و نوجوانان با در نظر داشتن چگونگی رفتار با آنان در مراحل قبل و بعد از جرم تأکید دارد. بر این اساس، در زمینه نحوه رفتار قبل از وقوع جرم، برخی مواد کنوانسیون حقوق کودک به‌ویژه مواد ۲، ۳، ۴۰ و حتی مقدمه این کنوانسیون، قواعد ۱-۱، ۳-۱ و بند ۱۳ «قواعد بیجینگ» (۱۹۸۵)، تمامی بندهای ۶۶ گانه مندرج در «اصول ریاض» (۱۹۹۵) و کنگره‌های پنج‌سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح و درمان در خصوص حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر بزهکاری سخن گفته‌اند.

در زمینه نحوه برخورد با اطفال و نوجوانان پس از کشف جرم نیز در بخش شش «اصول ریاض» (۱۹۹۵)، پاراگراف ۵۸ با عنوان «قانون‌گذاری و اجرای عدالت» آمده است: «تیروی انتظامی و سایر کارکنان ذی‌مدخل اعم از مرد و زن باید آموزش ببینند تا به نیازهای خاص اشخاص جوان پاسخ دهند و در بالاترین میزان ممکن با برنامه‌ها و امکانات ارجاع برای تغییر مسیر رسیدگی اشخاص جوان از نظام عدالت آشنا بوده و از آنان استفاده کنند». یکی دیگر از اسناد بین‌المللی که ایران آن را پذیرفته، کنوانسیون حقوق کودک^۱ (۱۹۸۹) است. تأکید کنوانسیون در بند ب ماده ۳۷ و بندهای ۳ و ۴ از ماده ۴۰ نیز گویای اهمیت بالای عملکرد پلیس در قبال رفتارهای مجرمانه پس از کشف جرم اطفال و نوجوانان است. در این راستا، بند ۲-۱۰ مقررات پکن (بیجینگ) (۱۹۸۵)، تأکید بر خلاصی طفل بزهکار در تماس اولیه دارد. در بند ۱۱ مقررات مذکور با عنوان تغییر مسیر رسیدگی، تأکید بر این شده که در برخورد با متخلفان نوجوان حتی‌الامکان بدون توسل به محاکم رسمی، موضوع حل و فصل شود.

با عنایت به اهمیت عملکرد پلیس در مراحل قبل و بعد از کشف جرم اطفال و نوجوانان و نظر به اینکه کشور کانادا از حیث نظام پلیس اطفال، پیشرفت چشمگیری داشته، لذا در نظر است نظام پلیس اطفال کانادا و تطبیق آن با ایران مورد بررسی قرار گیرد. در واقع، محقق به دنبال پاسخ مناسبی به این سؤال است که سیاست جنایی اجرایی پلیس در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار در مرحله قبل و بعد از کشف جرم در کانادا و ایران چگونه است؟ بارانی (۱۳۹۳) در کتاب «شیوه‌های رفتاری پلیس با کودکان و نوجوانان»، استانداردهای رفتاری پلیس را بیان کرده است. کشفی (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان «نقش پلیس در دادرسی کودکان و نوجوانان» به نقش پلیس متخصص در دادرسی کودکان و نوجوانان پرداخته است. رضوی و فرهانی (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان «بررسی وظایف و اختیارات پلیس در برخورد با اطفال و نوجوانان معارض با قانون» وظایف و اختیارات پلیس



ایران را در قبال بزهکاری اطفال تحلیل کرده‌اند. بارانی و جزینی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست جنایی پلیس در قبال کودکان و نوجوانان معارض قانون»، سیاست جنایی اجرایی پلیس ایران را تحلیل کرده‌اند. بارانی و کشفی (۱۳۹۲) در کتاب «آیین دادرسی کودکان و نوجوانان با تأکید بر نقش پلیس» استانداردهای رفتار پلیس را بررسی کرده‌اند.

اولین برخورد یک بزهکار نوجوان با نظام عدالت کیفری همواره با پلیس ثبت می‌شود (هزل^۱، ۲۰۰۸، ص ۶۸). واکنش و نحوه برخورد نظام‌های حقوقی در هر کشور در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان ممکن است با کشورهای دیگر متفاوت باشد که اصطلاحاً این واکنش‌ها در قالب مدل‌های متفاوتی قابل بحث می‌باشند. در زیر به این الگوها و نظریه‌ها می‌پردازیم.

الف) الگوی کنترل جرم و جنایت: طرفداران این الگو معتقدند هدف اصلی نظام عدالت کیفری، حفاظت از عموم مردم، جلوگیری از رفتارهای خشن و خشونت‌زا و از بین بردن جرم‌های شناخته شده است. آن‌هایی که از اصول آن استقبال می‌کنند، نظام عدالت کیفری را مانعی میان عناصر مخرب جنایی و جامعه مردمی می‌دانند. نظم و ترتیب سیستم، باعث ارتقای سیاست‌هایی مانند افزایش و گستردگی کنترل پلیس، حداکثر استفاده از مقوله دستگیری، ساخت زندان‌های بیشتر و کاهش کنترل‌های قانونی بر سیستم قضایی است. فلسفه کنترل جرم و جنایت به حمایت از جامعه و پرداخت خسارت‌های قربانیان تأکید می‌ورزد و هزینه‌های مصروفه در دستگاه عدالت کیفری نباید باعث آسان‌شدن ارتکاب جرم شود، بلکه باید باعث کارآمدی نیروی پلیس در دستگیری مجرمان شود. «دیوید گارلند»^۲ اظهار می‌دارد هرچند مجازات مجرمان توانایی کمی بر محدود ساختن ارتکاب جرائم دارد، لیکن اجرای کامل مجازات می‌تواند ارزش‌های فرهنگی را اجرا و بر رعایت آن تأکید ورزد (سیگل، ۱۳۸۵، ص ۲۷۸).

ب) الگوی عدالت ترمیمی: هوارد زهر^۳ معتقد است در این رویکرد، جرم پیش از آنکه نقض قانون جزا تلقی شود، نقض روابط میان فردی و گسستن رابطه انسانی است (زهر، ۱۳۹۰، ص ۳۵). این الگو بر ضرورت اتخاذ تدابیر متوازن برای تأمین نیازهای بزه‌دیدگان، توجه به مسئولیت بزهکاران و مشارکت جامعه محلی در فرآیند رسیدگی و پاسخ به آثار و نتایج جرائم ارتكابی تأکید می‌کند (غلامی، ۱۳۹۲، ص ۹۹). در این الگو به دلیل این جرم، اقدامی علیه روابط انسانی به شمار می‌رود، عدالت ترمیمی در تکاپو جهت ترمیم و تقویت این روابط مختل شده است. هدف اساسی عدالت ترمیمی، مشارکت دادن همه طرفین و ترمیم آثار روحی، جسمی و مالی بزه‌دیده است که در نتیجه وقوع جرم، آسیب‌هایی دیده است (شرمن^۴، ۲۰۰۷، ص ۲۳).

1. Hazel
2. David Garland
3. Howard Zehr
4. Sherman

ج) نظریه برچسب: ^۱ نظریه برچسب، انحراف را به عنوان فرآیندی تبیین می‌کند که توسط آن برخی نهادها برخی دیگر را منحرف تعریف می‌کنند. این نظریه بر نسبی بودن انحراف تأکید دارد و ادعا می‌کند که یک شخص یا یک عمل تنها زمانی «انحراف» تلقی می‌شود که بر چسب «انحراف» توسط دیگران بر آن زده شود. هاوارد بکر^۲ (۱۹۶۳) می‌گوید: مجرم کسی است که برچسب خورده و جرم رفتاری است که دیگران به آن برچسب زده‌اند (هیگن^۳، ۱۹۸۸، ص ۴۳).

این رویکرد معتقد است که رفتار به خودی خود به عنوان کج رفتاری یا جرم محسوب نمی‌شود؛ بلکه این افراد و گروه‌های فرهنگی هستند که به این رفتارها، عنوان جرم «برچسب» می‌زنند. بسیاری از جامعه‌شناسانی که در نظریه برچسب کار کرده‌اند به خصوص هاوارد بکر، معتقدند وقتی قانونی وضع شد، فردی که آن را زیر پا می‌گذارد «بیگانه یا اجنبی» خوانده می‌شود. این نظریه بر سیاست‌های مختلفی از قبیل کیفرزدایی، عدم برخورد توسط نظام عدالت کیفری و استفاده از مسیرهای جایگزین به منظور اجتناب از فرآیند انگ‌زنی^۴، برچسب‌زنی بر نوجوانان تأکید می‌کند (مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۴، ص ۳).

د) الگوی حداقل مداخله: این الگو متضمن توسل به حقوق کیفری به عنوان آخرین وسیله و در حداقل موارد ضروری است. رعایت اصل حداقل مداخله، زمینه توسل به سایر نهادهای اصلاحی- تربیتی و نیز دیگر ابزارهای اجتماعی‌ساز شهروندان را فراهم خواهد کرد (غلامی، ۱۳۹۲، ص ۹۷). بر این اساس، توسعه صلاحیت مراجع غیرکیفری مانند مدارس در رسیدگی به بزه‌های خرد اطفال و نوجوانان، افزایش امکان مشارکت خانواده‌ها در قالب نشست‌های گروهی خانوادگی، گسترش امکان اعمال صلاحیت پلیس در عدم ارجاع برخی قضایای مربوط به بزهکاری اطفال به دادگاه، از جمله اقدامات مربوط به اجرای الگوی حداقل مداخله به شمار می‌رود (پرادل، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰).

ه) نظریه فشار ساختاری:^۵ نظریه فشار ساختاری، رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای جامعه می‌داند که بعضی مردم را وادار به کج‌روی می‌کند. «رابرت مرتن»^۶ (۱۹۶۸) جامعه‌شناس آمریکایی، نظریه فشار ساختاری خود را بر مبنای نظریه آنومی دورکیم^۷ ارائه داد. مرتن، آنومی یا بی‌هنجاری را به فشاری اطلاق می‌کند که وقتی هنجارهای پذیرفته‌شده با واقعیت اجتماعی در ستیزند، بر افراد وارد می‌آید. در واقع، این نظریه، انحراف را به

1. Labeling Theory
2. H.Becker
3. Hagan
4. Stigmatization
5. Structural Strian Theory
6. R. Merton
7. Durkhiem



عنوان نتیجه فشارهای ساختاری می‌داند که مردم را تحت فشار قرار می‌دهد (ستوده، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹). در نظریه فشار ساختاری، مرتن بر این باور است که انحراف به این خاطر به وجود می‌آید که جامعه دست‌یابی به برخی اهداف^۱ را تشویق می‌کند، ولی وسایل^۲ ضروری به این اهداف را در اختیار همه اعضای جامعه قرار نمی‌دهد. در نتیجه برخی افراد یا باید اهداف خاصی را برای خود انتخاب کنند یا باید برای رسیدن به اهدافی که جامعه تجویز کرده از وسایل نامشروعی استفاده کنند (سیگل، ۱۳۸۵، ص ۳۵۴).

(و) مدل فرآیند حق قانونی: در محدوده بازداشت‌های جنایی «هربرت پاکر»^۳، آگوی کنترل جرم را با دیدگاه مخالف آنکه مربوط به دیدگاه «فرآیند حق» بود مقایسه کرد. براساس ایده «پاکر»، آگوی فرآیند حق قانونی ترکیبی است از مؤلفه‌های آزادی و جرم‌شناسی مثبت با مفهوم قانونی عدالت و رویه‌های قضایی برای متهمان. آن‌هایی که به اصول «فرآیند حق» وابسته و وفادارند به امنیت اختصاصی و درمان و توان‌بخشی متخلفان اعتقاد دارند. از همه مهم‌تر اینکه حقوق مدنی افراد مجرم و متهم در همه مراحل باید رعایت و مورد حمایت قرار گیرد و این به معنای بررسی‌های دقیق پلیس به هنگام بازجویی و شیوه‌های توقیف و دستگیری، بازبینی حکم‌های پلیس و گسترش حقوق زندانیان است. طرفداران این مدل خواستار اجرای قوانین به شکل عادلانه در نظام عدالت کیفری و نظارت و کنترل بیشتری بر آزادی عمل مجریان هستند (سیگل، ۱۳۸۵، ص ۷۸۱).

(ز) نظریه خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه: آلبرت کوهن^۴ برای اولین بار در سال ۱۹۵۵ در کتاب خود با عنوان «پسران بزهکار»^۵ نظریه خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه را مطرح ساخت. نقطه‌نظر اصلی کوهن این است که رفتار بزهکارانه جوانان طبقات پایین جامعه در حقیقت اعتراض علیه معیارها و ارزش‌های طبقه متوسط ایالات متحده آمریکا است و از آنجایی که این ارزش‌ها توسط مداخله پلیس حمایت می‌شود، لذا منجر به بزهکاری این اطفال می‌شود.

کوهن معتقد است زمانی که پسرچه‌های طبقه پایین جامعه از سوی تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست جنایی طرد می‌شوند، تصمیم می‌گیرند در یکی از این سه خرده‌فرهنگ موجود قرار بگیرند: پسرچه خیابانی (ولگرد خیابانی)، پسر تحصیل کرده، پسر بزهکار. نقش پسر خیابانی متداول‌ترین واکنش به برخورد طبقه متوسط است. پسر خیابانی یک بزهکار سابقه‌دار نیست، بلکه ممکن است فردی باشد که به اقداماتی نظیر فرار از مدرسه، استفاده تفریحی از سیگار و مواد مخدر، ایجاد رابطه جنسی زودرس روی آورد. وفاداری اصلی او به همدستانش است که از نظر انگیزشی، حمایتی و منافع به آن‌ها وابسته است.

1. Cultural goals
2. Instruments
3. Herbert Paker
4. Albert Cohen
5. Delinquent Boys

قسم دوم، کودکان تحصیل کرده می‌باشند که به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مورد حمایت تدوین‌کنندگان سیاست جنایی احترام می‌گذارند و تلاش می‌کنند تا به سطحی از استانداردهای قانونی دست یابند. اما دسته سوم کودکان که همان پسران بزهکار می‌باشند، اقدام به اتخاذ پاره‌ای از اصول و معیارها می‌کنند که کاملاً برخلاف ارزش‌های مورد احترام سیاست‌گذاران حوزه سیاست جنایی هستند. این افراد در اثر عدم توانایی برای دستیابی به موفقیت، دچار یأس و سرخوردگی شده‌اند و به فرآیندی متوسل شده‌اند که کوهن از آن به عنوان «واکنش‌سازی»^۱ یاد می‌کند و نشانه‌های این واکنش‌سازی شامل پاسخ‌ها و واکنش‌های بسیار شدید است (سیگل، ۱۳۸۵، ص ۳۵۳).

روش

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، اسنادی است. پژوهش حاضر با استفاده از مطالعات تطبیقی از منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی، مقالات، پژوهش‌های لاتین و فارسی و مطالعه اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق اطفال و نوجوانان انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات، به صورت فیش‌برداری و با بررسی اسناد بین‌المللی، قوانین موضوعه کشور مورد تطبیق و ایران مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش در نظر است سیاست جنایی اجرایی پلیس کانادا در قبال اطفال و نوجوانان در دو مرحله قبل از کشف جرم و پس از کشف جرم مورد مذاقه قرار گیرد. سپس سیاست جنایی پلیس ایران را مورد بررسی و تطبیق قرار دهیم.

یافته‌ها

سیاست جنایی اجرایی پلیس کانادا در قبال اطفال و نوجوانان قبل از کشف جرم: در حقوق کانادا، پلیس مسئول اجرای قانون و پیشگیری از بزه و انحرافات اطفال و نوجوانان در معرض خطر است. افسران پلیس در کانادا بر مبنای قوانین داخلی سه کارکرد را به شرح زیر بر عهده دارند:

(الف) کارکرد اجرای قانون: این کارکرد، قدیمی‌ترین کارکرد پلیس به حساب می‌آید. بر این اساس، پلیس مکلف است بر مبنای قانون به کشف جرم، تحقیقات مقدماتی، دستگیری و بازداشت بزهکاران اقدام کند.

(ب) کارکرد حفظ نظم و امنیت: حفظ نظم در اجتماعات در طول مناسبت‌ها و راهپیمایی‌ها از وظایف پلیس است. به عنوان مثال در مسابقات ورزشی یا اعتصاب کارگران، حفظ نظم و امنیت بر عهده پلیس است.

(ج) کارکرد حمایتی: اقدامات حمایتی نظیر مداخله پلیس در موارد مشکوک (بیرون آمدن بچه به تنهایی)؛ فرار کودکان از مدارس و خانه، نشست و برخورد کودکان با افراد بزرگسال دارای سوءسابقه و مصادیقی از این قبیل است. از آنجایی که سهل‌انگاری در تربیت فرزند و البته سوءاستفاده، زمینه‌ساز بروز تخلف از سمت فرزندان



می‌شود، در نتیجه به پلیس این اختیار داده شده است تا در موارد غیرجنایی مانند فرار از خانه، رفت‌وآمدهای غیرمجاز و غیره دخالت کرده تا از بروز تخلفات جدی‌تر پیشگیری کند (مک‌داوال^۱، ۲۰۰۰، ص ۶۸).

۱- رویه‌های ارتباط پلیس با جوانان

پلیس در برخورد با دامنه وسیعی از انحرافات و جرائم اطفال و نوجوانان، بیشتر از دو کارکرد حمایتی و اجرای قانون استفاده می‌کند. شرمان یادآوری می‌کند که رفتار بد افسران پلیس خود می‌تواند عامل به‌وجودآوردن جرم باشد (شرمن^۲، ۱۹۹۷، ص ۵۴). فریدمن و همکاران این نکته را یادآور شده‌اند که رابطه بین پلیس و جوانان یک رابطه دو طرفه است (فریدمن^۳، ۲۰۰۴، ص ۲۶). به منظور بهبود رابطه بین پلیس و جوانان و حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر در کانادا، پلیس بسته به نوع موقعیتی که در آن قرار دارد از رویکردهای زیر استفاده می‌کند.

(الف) جامعه پلیسی^۴: پیشنهاددهندگان این راهبرد معتقدند که پلیس باید راهی بیاید که توسط آن با همکاری شهروندان قانون‌مدار علاوه بر افزایش سطح کیفیت زندگی جامعه، به حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر و کاهش جرائم آنان کمک کند (تروجانویس و باکیورکس^۵، ۱۹۹۰، ص ۴۸).

(ب) جامعه مشارکتی: در این روش، نهادهای مجری قانون با همکاری سازمان‌ها و اشخاص، برای افزایش اعتماد به پلیس در جهت حمایت از جوانان در معرض خطر فعالیت می‌کنند (شرمن، ۱۹۹۷، ص ۳۳).

(ج) حل مسئله: در این روش، مشکلات حقوقی جامعه، به صورت سیستماتیک مورد بررسی قرار می‌گیرد و برای هر مشکلی، راه‌حل‌های موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد (تروجانویس و باکیورکس، ۱۹۹۰، ص ۵۱).

(د) برنامه D.A.R.E.^۶ (آموزش مبارزه با مواد مخدر در مدارس): این برنامه مهم‌ترین برنامه‌ای است که با همکاری پلیس و آموزش و پرورش کانادا برای دانش‌آموزان اجرا می‌شود و به‌طور ویژه شامل برنامه‌های فرهنگی، سخنرانی و جلسات پرسش و پاسخ است. افسران جوان پس از چندین هفته آموزش می‌توانند در این برنامه شرکت کنند. مهم‌ترین هدف این برنامه، آموزش دادن به اطفال است تا بتوانند در مقابل پیشنهاد مصرف مواد مخدر نه بگویند (این‌نت^۷، ۱۹۹۴، ص ۹۶).

(ه) برنامه افسران پلیس مدرسه: برخی مدیران مدرسه با استخدام افسران پلیس، آن‌ها را به صورت تمام

1. Mcdowall
2. Sherman
3. Friedman
4. Community Policing
5. Trojanowicz & Bucqueroux
6. Drug Awareness Resistance Education
7. Ennett

وقت یا پاره‌وقت به کارگیری می‌کنند. افسران ضابط مدرسه، بیشتر برای پیشگیری از جرم، مشاوره، ارائه نکات آموزشی به دانش‌آموزان برای پیشگیری از مصرف الکل و مواد مخدر، آموزش نکات پلیسی به کارمندان و والدین در مقابل جرائم مختلف در مدرسه حضور دارند. در واقع، در کانادا مدیران مدرسه با دقت، انحرافات و بزهکاری‌های اتفاق افتاده در مدرسه را رصد می‌کنند و در صورت افزایش آن‌ها، از پلیس برای کنترل اوضاع استفاده می‌کنند. در کلان‌شهرها به منظور پیشگیری از جرائم، یک بخش در اداره پلیس با عنوان پلیس مدرسه وجود دارد (جانسون^۱، ۱۹۹۹، ص ۳۶).

و) رویه اجرای قوانین پیشگیرانه محدودیت رفت‌وآمد: برخلاف روش‌های قبلی که پلیس تلاش می‌کرد تا با افزایش ارتباط خود با جوانان به کاهش تخلف کمک کند، در این روش با اجرای قوانین سخت‌گیرانه، به پیشگیری از وقوع بزه و انحراف کمک می‌شود. هدف از اجرای این قوانین، مصون نگه‌داشتن اطفال و نوجوانان در معرض خطر انحراف و بزهکاری است. این قوانین برای نوجوانان زیر شانزده سال اجرا می‌شود. بر این اساس، نوجوانان زیر چهارده سال حق ندارند که بعد از ساعت ده شب در خیابان باشند و برای بچه‌های چهارده تا شانزده سال، این زمان تا ساعت یازده شب تعیین شده است. واکنش پلیس در مقابل اینگونه تخلفات، شامل برگرداندن نوجوان به خانه، تماس با والدین، بردن نوجوان به درب خانه و نگه‌داشتن آن‌ها در اقامتگاه‌های موقتی است. برخی محققان معتقدند این قانون در پیشگیری از ارتکاب انحراف و بزه اطفال و نوجوانان در معرض خطر و مصون نگه‌داشتن آنان بسیار مؤثر بوده است (مک‌دوال^۲، ۲۰۰۰، ص ۳۶).

در برخی از شهرها پلیس تلاش می‌کند قانون منع آموشد را بلافاصله پس از تعطیلی از مدارس به اجرا دریاورد. اما مشکل این روش این است که اجرای این قانون موجب آزار و اذیت نوجوانانی می‌شود که به دلایلی بعد از تعطیلی مدرسه مجبور هستند که در خیابان تردد داشته باشند (آندره و کارتر^۳، ۲۰۰۱، ص ۶۸).

۲- عملکرد پلیس کانادا در مواجهه با جوانان در معرض خطر

به دلیل اینکه برخی مواقع اطفال و نوجوانان از روی ناآگاهی مرتکب بزه می‌شوند، لذا نوع تصمیم‌گیری پلیس در خصوص این افراد که به نوعی در معرض خطر بزهکاری مجدد قرار دارند بسیار مهم است. بر اساس حقوق کانادا، پلیس مجاز است این افراد را متوقف، بازجویی و توقیف کند یا به مراکز تربیتی تحویل دهد. پلیس همچنین مطابق قانون YCJA^۴ (قانون عدالت کیفری جوانان)، این اختیار را دارد که جوانان را به خاطر فرار از مراکز تربیتی، ولگردی و فرار از خانه و مدرسه، ارتکاب بزه‌های کم‌اهمیت و بسیاری موارد دیگر دستگیر کند. در

1. Johnson

2. Curfew

3. McDOWALL

4. Andre & Carter

5. Youth Criminal Justice Act



کانادا در هر استان برای هر رده سنی از نوجوانان یک کد اختصاص داده شده که نوع برخورد با جوانان بزهکار براساس کدهای تعیین شده است. این کد، جوانان را در مقابل قضاوت‌های اشتباه محافظت می‌کند. هدف از تعریف این کد، محافظت از جوانان در مقابل قضاوت‌های اشتباه و تحکیم جایگاه والدین برای محافظت از کودکان است (سانبورن و سالرنو،^۱ ۲۰۰۵، ص ۱۳۲).

پلیس اختیارات بسیار زیادی در برخورد با جوانان دارد. دامنه این اختیارات شامل تذکر دادن، آزاد کردن، بازداشت کردن و معرفی کردن به دادگاه است. در بیشتر موارد برخورد پلیس با جوانان برخورد غیررسمی است و تنها درصد کمی از تخلفات هستند که پلیس تشخیص می‌دهد که جوان متخلف را به دادگاه معرفی کند.

۳- فاکتورهای توقیف جوانان توسط پلیس

پلیس گاهی اوقات به منظور پیشگیری از وقوع انحراف و بزه از سوی اطفال و نوجوانان در معرض خطر، حفظ امنیت اجتماعی و محافظت از آن‌ها، ناچار است آن‌ها را برای مدتی توقیف کند. فاکتورهایی که پلیس بر مبنای آن‌ها، مجاز به توقیف جوانان در معرض خطر است عبارت‌اند از:

الف) فاکتورهای قانونی: این فاکتورها به دو دسته؛ یکی عوامل مرتبط با جرم (نوع جرم، اهمیت جرم، استفاده از اسلحه و شواهد لازم برای اثبات جرم در دادگاه) و دیگری عوامل مرتبط با سوءسابقه جوان قابل تقسیم است. **ب) فاکتورهای فراقانونی:** فاکتورهایی هستند که ارتباط مستقیم با جرم ندارند، ولی پلیس با استفاده از آن‌ها اقدام به برخورد با جوانان در معرض خطر و اتخاذ تصمیم در مورد آن‌ها می‌کند. انواع متعددی از فاکتورهای فراقانونی وجود دارد، این فاکتورها عبارت‌اند از: فاکتورهای مرتبط با مجرم (سن، جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی، رفتار، ظاهر، شرایط (مستی))؛ فاکتورهای مرتبط با بزه‌دیده (توانایی تشخیص مجرم، تمایل به پیگیری مسئله، میزان اهمیت فرد در جامعه، طبقه اجتماعی)؛ عوامل مرتبط با حوزه استحفاظی و محل وقوع جرم (اندازه جرم، سطح گشت‌زنی پلیس، سطح اجتماعی و اقتصادی، ساختار شهر و محله از نظر بافت)؛ فاکتورهای مرتبط با والدین یا خانواده (وضعیت رفتاری والدین، زندگی کردن با خانواده یا زندگی مجردی و عدم تمایل والدین برای حضور در کلاتری) و فاکتورهای مرتبط با افسر (سن، جنس، نژاد، طبقه اجتماعی، میزان تجربه، حجم کار افسر، دیدگاه افسر به سیستم زندگی جوانان).

محققان اظهار داشتند جوانان سیاه‌پوست آفریقایی - آمریکایی در مقایسه با سفیدپوست‌ها بیشتر مرتکب انحراف یا بزه می‌شوند. شواهدی دال بر برخورد نژادپرستانه پلیس با اقلیت‌های نژادی وجود دارد (ولفگانگ، فیلیلو و سلین،^۲ ۲۰۰۹، ص ۲۵۲). مری موراش دریافت که جوانان با سن بیشتر و دارای سوءسابقه، بیشتر به

1. Sanborn & Salerno

2. Wolfgang, Figlio & Sellin

دادگاه معرفی می‌شوند (موراش،^۱ ۲۰۰۷، ص ۲۳). البته رفتار و قیافه از عوامل شاخص تأثیرگذار بر تصمیم پلیس هستند.

۴- مراحل برخورد پلیس با اطفال و نوجوانان

پلیس ممکن است به استناد قانون YCJA، برای حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر، یکی از رفتارهای زیر را از خود بروز کند (سانبورن^۲، ۲۰۰۵، ص ۱۲۲):

الف- سؤال پرسیدن و هشدار: حداقل برخورد پلیس با یک جوان این است که در هنگام بروز تخلف از نوجوان، بدون اینکه او را بازداشت کند فقط به او تذکر دهد.

ب- احضار به کلانتری: پلیس می‌تواند نوجوان را احضار، تخلف مرتکب شده را ثبت کند یا او را به والدینش تحویل دهد. معمولاً بعد از احضار جوان، از والدینش خواسته می‌شود تا در کلانتری حاضر شوند. در شهرهای کوچک جوان تحت نظارت یک افسر پلیس برای مدت معینی قرار می‌گیرد.

ج- تحویل به اورژانس‌های مبارزه با رفتارهای منحرفانه: پلیس ممکن است که نوجوان را به اداره خدمات جوانان، برنامه برادر و خواهر بزرگ‌تر، مرکز مبارزه با فرار کودکان و اورژانس سلامت روان کودکان تحویل دهد.

د- تحویل نوجوانان بزهکار به اداره خدمات اجتماعی به جای سیستم قضایی: در صورتی که جوان برای اولین بار مرتکب جرمی شده باشد، پلیس او را به جای معرفی به اداره خدمات اجتماعی تحویل می‌دهد تا شرایط وی بررسی و همچنین آموزش‌های لازم به وی داده شود.

ه- تحویل به بازداشتگاه: افسر پلیس می‌تواند بر مبنای فاکتورهایی که در بالا اشاره شد با صدور احضاریه برای نوجوان، او را به دادگاه معرفی کند و سپس او را به بازداشتگاه تحویل دهد. اگر بازداشتگاه به هر دلیلی دارای محدودیت در پذیرش او باشد یا خانواده نوجوان حضور پیدا نکنند، وی به مراکز نظارت و مراقبت تحویل داده می‌شود. این مراکز مراقبت می‌تواند یک خانه اختصاصی باشد یا برای گروهی از جوانان با وضعیت مشابه اختصاص داده شده باشد.

مواردی که در بالا به آن اشاره شد، بخشی از سیاست جنایی اجرایی پلیس کانادا است که پلیس در قبال اطفال و نوجوانان قبل از مرحله کشف جرم به انجام می‌رساند. در ادامه، سیاست جنایی پلیس کانادا را در قبال اطفال و نوجوانان در مرحله پس از کشف جرم بررسی می‌کنیم.

سیاست جنایی اجرایی پلیس کانادا در قبال اطفال و نوجوانان پس از کشف جرم

کانادا یکی از کشورهایی است که در طی سال‌های اخیر در زمینه توجه به عدالت کیفری اطفال و نوجوانان به

1. Morash

2. Sanborn



ویژه در مرحله کشف جرم تحولات گسترده‌ای را به همراه داشته است. اساساً در این کشور نظام عدالت کیفری اطفال به منظور حمایت از اطفال و نوجوانان و اعطای اختیارات به مسئولان این حوزه تأسیس شده است؛ به طوری که همه استان‌های این کشور ملزم به تأیید تمهیدات کلی طرح شده قانون عدالت کیفری این کشور هستند (کاظمی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲).

۱- اختیارات قانونی پلیس کانادا در قبال اطفال و نوجوانان بعد از کشف جرم

از نظر تاریخی، سال ۱۹۸۴ را می‌توان نقطه عطفی در خصوص سیاست‌گذاری در برخورد با اطفال بزهکار به حساب آورد. قانون مجرمان جوان موسوم به «YOA»^۳ که در سال ۱۹۸۴ به تصویب رسیده بود، سیاست جنایی سخت‌گیرانه‌ای را نسبت به مجرمان نوجوان و جوان در مرحله کشف جرم اتخاذ کرده بود. در واقع، این قانون با در نظر داشتن اهدافی چون «پیشگیری از جرم و جنایت (بند ۱(a)(۳.S))، پاسخگو بودن و مسئول دانستن کودکان (بند ۱(a)(۳.S))، دفاع از جامعه (بند ۱(b)(۳.S))» تصریح کرده بود، کودکی که مرتکب جرم می‌شود مسئول عملکرد خودش است. پس از گذشت ۱۹ سال از اجرای قانون YOA و احساس نیاز به برخورد متفاوت با اطفال و نوجوانان بزهکار، بالأخره قانون «YCJA» در سال ۲۰۰۳ در کانادا با اهداف پیشگیری از جرم، بازپروری و بازاجتماعی کردن مجرمان جوان و پیش‌بینی عواقب جرائم عمدی به تصویب رسید و برای برخورد با اطفال و نوجوانان سیاست جنایی مشخصی را پیش روی پلیس قرار داد.

۲- برنامه‌های پلیس کانادا پس از کشف جرم اطفال و نوجوانان

در کانادا برنامه‌هایی تحت عنوان اقدامات فراقضایی و جایگزین‌های ضمانت‌اجراها با هدف اصلی جلوگیری از ورود اطفال و نوجوانان بزهکار پس از کشف جرم به فرآیند رسمی دادرسی تأسیس شده‌اند. این برنامه‌ها مقرر داشته‌اند اشخاصی که به نقض قوانین جزایی (جرم) متهم هستند برای جبران خسارت بزه‌دیدگی جامعه، به آنان فرصتی اعطاء می‌شود. این برنامه‌ها با حروف اختصاری «AM»^۴ به معنای اقدامات جایگزین و با حرف اختصاری «EJS»^۵ به معنای «ضمانت‌اجراهای فراقضایی» آورده شده‌اند. نوجوانان بین ۱۲ تا ۱۷ سال سن، در صورت ارتکاب جرم ممکن است به برنامه‌های ضمانت‌اجراهای فراقضایی «EJS» ارجاع شوند. این برنامه‌ها به بزه‌دیده و اعضای جامعه که برای حل مسئله (بزهکاری نوجوانان) درگیر بوده‌اند ارائه می‌شوند. از متهم تقاضا می‌شود که ضمن پذیرش مسئولیت رفتار مجرمانه خود در جهت جبران صدمات وارد شده تا حد ممکن اقدام کند. اهداف این برنامه‌ها عبارتند از: افزایش پاسخگویی و پذیرش مسئولیت از سوی مجرم به خاطر فعل مجرمانه‌اش؛ ترویج مشارکت بین بزه‌دیده و بزهکار؛ حمایت از جامعه به خاطر پیشگیری از رفتارهای مجرمانه؛

3. The Young Offenders Act
4. Alternative Measures
5. Extra Judicial Sanctions

افزایش مشارکت جامعه در حل و فصل این حادثه؛ حضور جامعه در پرداختن به جرم و نیازهای بزه‌دیده و بزه‌کار و حفاظت از منافع جامعه (روبرت^۱، ۲۰۰۲، ص ۴۳).

برنامه‌های «AM» و «EJS»، ارزش‌ها، اصول و فرآیندهای عدالت ترمیمی را ترسیم می‌کنند. عدالت ترمیمی به برگرداندن وضع موجود (التیام مجدد)، ممانعت از ورود صدمات در آینده و جبران خسارات ایجاد شده تا سرحد ممکن کمک می‌کند. جایگزین کردن اقدامات فراقضایی برای حذف هزینه‌های محاسبه شده توسط پلیس تا جایی است که سطح هزینه‌های کاهش یافته در سال ۲۰۰۳ بیش از یک سوم جرائم کم‌اهمیت است (پیتر، کارینگتون و جنیفر^۲، ۲۰۰۵، ص ۴۳).

۳) اختیارات پلیس در استفاده از برنامه‌های فراقضایی در کانادا

هنگام دریافت شکایت یا کشف جرم توسط پلیس، در صورت وجود اطمینان و دلایل کافی دال بر انتساب اتهام به متهم، پلیس ضمن درج اطلاعات جرم در «CPIC» (مرکز اطلاعات پلیس کانادا)^۳، این اختیار را دارد که ارجاع متهم را به «EJS» و «AM» مطرح کند. ارجاع به این برنامه‌ها به دو صورت انجام می‌شود یکی ارجاع پیش از اتهام که قبل از اینکه اتهام به‌طور رسمی مطرح شود انجام می‌گیرد و ارجاع پس از اتهام که پس از طرح رسمی اتهام صورت می‌پذیرد.

در تصمیم‌گیری ارجاع متهم به برنامه‌های فراقضایی، افسر پلیس عوامل زیر را بررسی می‌کند: معیارهای مندرج در قوانین جزایی و قانون عدالت کیفری نوجوانان «YCJA»، سوابق متهم در مرکز اطلاعات پلیس کانادا، شدت جرم و اوضاع و احوال پرونده، واجد شرایط بودن بر مبنای معیارهای مشخص شده در وزارت دادگستری ساسکاچوان و سیاست‌های «AM» (۲۰۱۱) یا سیاست‌های «EJS» مجرمان جوان (۲۰۱۱)، میزان مسئولیت متهم بر مبنای اتهام پذیرفته‌شده، میزان تأثیر جرم بر بزه‌دیده. در ضمن پلیس در صورت توافق بین بزه‌کار و بزه‌دیده این آزادی عمل را دارد که این پرونده‌ها را به برنامه‌های فراقضایی ارجاع بدهد.

۴- نقش آفرینان اصلی در ساختار پلیس جوانان در اجرای برنامه‌های فراقضایی بعد از کشف جرم

به استناد قانون عدالت کیفری جوانان مصوب سال ۲۰۰۳، ساختار پلیس جوانان کانادا به شرح زیر است:

الف) مرکز جوانان پلیس: در این مرکز، زمانی که پلیس متوجه وقوع جرمی از سوی اطفال و نوجوانان می‌شود با بررسی اینکه این جرم از جرائم مهمه (نظیر سرقت، راهزنی، خیانت، جنایت) است یا غیرمهمه و اینکه آیا مرتکب جرم سابقه ارتکاب جرم داشته است یا خیر. در صورت وجود شرایط لازم، اقدام به ارجاع پرونده به برنامه‌های فراقضایی می‌کند.

1. Robert

2. Peter J. Carrington and Jennifer L.

3. Canadian Police Information Centre



ب) **مؤسسات مبتنی بر جامعه:** مؤسساتی هستند که با وزارت دادگستری قرارداد منعقد کرده‌اند. زمانی که پلیس با اطفال و نوجوانان بزهکار برخورد می‌کند، ابتدا وضعیت وی را بررسی و برای او پرونده تشکیل می‌دهد. سپس پرونده‌ها به مؤسسات مبتنی بر جامعه ارجاع داده می‌شوند تا این موضوع بررسی شود که آیا باید برای اقدام به برنامه‌های فراقضایی ارجاع بشوند یا خیر (غربالگری).

ج) **هماهنگ‌کننده دادرسی کودکان:** این بخش، پرونده‌ها را توسط سازمان‌های ارائه‌کننده خدمات که در قانون پیش‌بینی شده‌اند با همکاری کمیته‌های غربالگری به یکی از برنامه‌های «EJS» و «AM» توزیع می‌کند.

د) **مددکار اجتماعی:** این بخش، ضمن مذاکره با بزه‌دیده و متهم، نوع فرآیند برای رسیدگی به پرونده را تعیین می‌کند و سازماندهی جلسات را تسهیل می‌کند و پرونده را بر مبنای نیاز بزه‌دیده و متهم، دنبال می‌کند. به واقع پلیس کانادا در مرحله پس از کشف جرم، تلاش می‌کند تا حد امکان از ورود اطفال و نوجوانان به چرخه عدالت کیفری جلوگیری کند؛ به عبارت دیگر با استفاده از اختیار قضازدایی، پلیس تلاش می‌کند که از طریق عدالت ترمیمی، مانع ورود این قشر آسیب‌پذیر به فرآیند رسمی کیفری شود.

یافته‌ها

تاریخچه قانون‌گذاری ایران نشان می‌دهد که در اعصار گذشته تاکنون، قانون‌گذار تلاش کرده تا در حوزه تقنینی و قضایی، سیاست جنایی افتراقی را در قبال اطفال و نوجوانان مطرح نظر داشته باشد؛ این در حالی است که به سیاست جنایی اجرایی پلیس در قبال اطفال و نوجوانان کمتر به صورت افتراقی پرداخته است. این استدلال که اطفال و نوجوانان، قشر آسیب‌پذیر جامعه می‌باشند و می‌بایست شیوه رفتار با آن‌ها با احتیاط بیشتری نسبت به بزرگسالان و با ملایمت قابل توجهی صورت گیرد، پذیرفته شده است. لیکن، واگذاری وظایف و اختیارات پلیس در قبال اطفال و نوجوانان به دادرسان و دادگاه، قابل توجهی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه در کشورهای پیشرفته دنیا در حوزه حقوق اطفال، با وضع قوانین خاص و تعریف وظایف و اختیارات پلیس در این حوزه، تلاش شده است تا از ورود اطفال به فرآیند رسمی دادرسی جلوگیری شود. این در حالی است که قانون‌گذار ایران در جهت مخالف این استانداردها، تلاش در ارجاع سریع اطفال از مرحله پلیسی به مرحله دادرسی دارد.

از آنجایی که قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان یک قانون شکلی، رسالت تعیین وظایف و اختیارات پلیس را در قبال اطفال و نوجوانان در مرحله کشف جرم بر عهده دارد، به جرأت می‌توان گفت نه تنها در این قانون بلکه در سایر قوانین قبل و بعد از انقلاب نیز در خصوص تفکیک وظایف و اختیارات پلیس در قبال بزرگسالان و کودکان اراده جدی احساس نمی‌شود. جالب‌تر آنکه با وجود تصریح ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر تأسیس پلیس ویژه اطفال، به استناد ماده ۲۸۵ همان قانون و تبصره‌های آن، پلیس هیچ‌گونه اختیاری در قبال اطفال و نوجوانان نداشته و فقط در هنگام مواجهه با جرائم این افراد، مکلف است بدون فوت وقت پرونده را جهت انجام

تحقیقات به داسرا یا دادگاه ویژه اطفال ارسال کند. با وضع این ماده، این قانون نیز رسماً با تبعیت از قوانین گذشته، کلیه وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری را به دادگاه اطفال واگذار کرده است.

از طرفی، با مطالعه ساختار نظام پلیسی ایران و بررسی قوانین مربوطه نظیر قانون ناجا (مصوب ۱۳۶۹)، قانون حمایت از کودکان (مصوب ۱۳۸۱) و قانون آئین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) مشاهده می‌شود. در خصوص اختیارات و وظایف پلیس در قبال اطفال و نوجوانان چه در مرحله قبل از کشف جرم و چه پس از کشف جرم سکوت اختیار شده است. هرچند تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پلیس با تشکیل دوایری در کلانتری‌ها تحت عنوان مراکز مشاوره به امور اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌کرده و در برخورد با اطفال و نوجوانان به استناد بندهای ۱۷ و ۱۸ ماده ۴ قانون ناجا (مصوب ۱۳۶۹) تلاش کرده با همکاری سایر سازمان‌ها نظیر بهزیستی و شهرداری‌ها به نوعی از ارجاع اطفال به فرآیند رسمی رسیدگی خودداری کند، اما هیچ‌گاه اختیار قانونی در این خصوص به پلیس اعطاء نشده است.

بنابراین، با توجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت قانون‌گذار برخلاف مداخله قضایی که از یک منطق و سیاست جنایی افتراقی در قبال اطفال و نوجوانان تبعیت کرده، در خصوص سیاست جنایی اجرایی پلیس در قبال اطفال و نوجوانان چه در مرحله قبل از کشف جرم و چه در مرحله پس از کشف جرم سکوت اختیار کرده است. تنها روزهایی که بارقه‌های امید را در خصوص پرداختن به ساختار، تشکیلات، وظایف و اختیارات پلیس اطفال و نوجوانان زنده می‌کند، پیش‌نویس لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال است که در ۶۳ ماده تدوین شده است. در فصل دوم این پیش‌نویس تحت عنوان تشکیلات، راجع به شرایط و چگونگی جذب نیرو و ساختار پیشنهادی در این پلیس ویژه بیان شده است. همچنین، در این پیش‌نویس، فصولی تحت عنوان تدابیر و اقدامات پیشگیرانه، کشف جرم و تحقیق، رسیدگی‌های غیرقضایی پیش‌بینی شده که در صورت تصویب می‌تواند به پلیس کمک می‌کند تا در جهت رعایت حقوق اطفال و نوجوانان در کلیه مراحل به‌ویژه قبل و پس از مرحله کشف جرم گام برداشته و حتی‌الامکان از ورود اطفال به مرحله فرآیند رسمی دادرسی جلوگیری کند.

با این وجود، تا زمانی که سیاست جنایی تقنینی واضحی، تکالیف و اختیارات پلیس را در این حوزه تبیین نکند، پلیس در برخورد با اطفال و نوجوانان با ابهاماتی مواجه شده و در عمل برای راهی از این ابهامات، دست به اقداماتی خواهد زد که از آن به آزادی عمل^۱ پلیس یاد می‌شود. آزادی عمل در واقع یک نوع اختیار است که در خصوص اجرای قوانین کیفری به دلیل ابهامات قانونی توسط سهامداران عدالت کیفری اجرا می‌شود. فرهنگ لغت Sage کلمه Discretion (آزادی عمل) را به این شکل تعریف نموده است: «قدرتی که در حوزه عدالت کیفری به افراد اعطاء می‌شود تا با استفاده و استناد به قضاوت و صلاحدید خودشان در شرایط پیش آمده تصمیم بگیرند» (مک لافلین، ۲۰۰۳، صص ۹۶-۹۵).

1. Discretion



مصادیقی از آزادی عمل پلیس عبارت‌اند از: عدم دستگیری افراد بزهکار در جرائم کم‌اهمیت از سوی پلیس، انجام سازش بین طرفین در اماکن انتظامی، عدم ثبت شکایت بزه‌دیده، بی‌توجهی پلیس در قبال انحرافات و رفتارهای کجروانه اطفال و نوجوانان در معرض خطر، نگهداری موقت این قشر آسیب‌پذیر در کلانتری، تحویل آنان به بهزیستی‌ها و شهرداری‌ها و غیره که این اقدامات هرچند ممکن است در برخی مصادیقش، حمایت محسوب شود، ولی تا زمانی که در این خصوص تکلیف و اختیار قانونی پلیس به صورت شفاف در قانون تعریف نشده باشد، احتمال بزه‌دیدگی و بزهکاری اطفال و نوجوانان اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بزهکاری اطفال پدیده‌ای است که جوامع بشری همواره با آن روبرو هستند و برای پاسخ‌دهی به آن باید از الگوی حمایتی و روش‌های اصلاحی-درمانی بهره‌جست؛ زیرا بزهکاری این دسته معمولاً تحت تأثیر احساسات دوران طفولیت، به شکل ساده و متأثر از یک ارادهٔ مخدوش واقع می‌شود. از همین رو، آن‌ها باید به جای سرزنش شدن، تحت مراقبت و حمایت نظام عدالت کیفری قرار گیرند تا از طریق ترمیم فرآیند مختل شدهٔ تربیتی و به‌کارگیری تدابیر اصلاحی - درمانی، فرصت بازگشت به زندگی سالم اجتماعی و هم‌نوایی با هنجارهای بنیادین اجتماعی را بیابند. در همین راستا، تصمیم‌گیران سیاست جنایی بین‌المللی از رهگذر شماری از اسناد بین‌المللی الزام‌آور و ارشادگر، دولت‌ها را به سمت ایجاد یک نظام کیفری اصلاحی-درمانی در قبال اطفال بزهکار رهنمون ساخته‌اند (عباچی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹).

مطالعهٔ تطبیقی و تحلیلی در کشور کانادا نشان می‌دهد که این کشور ضمن بهره‌گیری از علوم مختلفی نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و جرم‌شناسی، نسبت به تأسیس پلیس ویژهٔ اطفال و نوجوانان و ارائه آموزش‌های تخصصی به آنان اقدام کرده است. در کانادا ضمن تدوین قانون مربوط به اطفال و نوجوانان موسوم به قانون عدالت کیفری جوانان با تبیین کارکرد، وظایف و اختیارات پلیس کانادا در قبال اطفال و نوجوانان در مرحلهٔ قبل از کشف جرم و پس از کشف جرم، تکلیف پلیس را در قبال اطفال و نوجوانان مشخص کرده است. راهکارهای ارتباطی پلیس با جوانان نظیر جامعهٔ پلیسی، جامعهٔ مشارکتی و راهبرد حل مسئله، برنامهٔ مبارزه با مواد مخدر در مدارس و تأسیس پلیس مدرسه، به پلیس در شناسایی اطفال و نوجوانان در معرض خطر در مرحلهٔ قبل از کشف جرم و چگونگی حمایت از آن‌ها کمک می‌کند. از طرفی، پلیس با استفاده از تدوین و اجرای ضوابط پیشگیرانهٔ محدودکننده برای اطفال و نوجوانان، با تعیین فاکتورهای قانونی و فراقانونی چگونگی نحوهٔ برخورد با جوانان در مرحلهٔ قبل از کشف جرم را در اختیار دارد.

در خصوص اقدامات پلیس کانادا در مرحلهٔ پس از کشف جرم نیز باید گفت پلیس کانادا بر مبنای قانون عدالت کیفری جوانان با تعیین برنامه‌های فراقضایی موسوم به «EJS» و «AM» ضمن تعامل با نقش‌آفرینان

حوزه دادرسی اطفال شامل مرکز جوانان پلیس، مؤسسات مبتنی بر جامعه، هماهنگ‌کننده دادرسی کودکان و مددکاران اجتماعی، اختیارات مشخصی را در زمینه قضاودایی پلیسی دارد و از طریق برنامه‌های فوق تلاش می‌کند تا با برنامه‌های عدالت ترمیمی در جهت جلوگیری از ورود اطفال به نوجوانان به فرآیند رسمی دادرسی گام بردارد.

در ایران با وجود ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مبنی بر تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، این قانون به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم برای اجرای آن تا اول تیرماه ۹۴ اجرایی نشد. با این وجود، با مطالعه قانون فوق و تطبیق آن با وضعیت موجود، باید گفت نه تنها برخی از زیرساخت‌های مربوط به اجرایی شدن قانون فوق از جمله ماده اخیرالذکر فراهم نشده، بلکه به نظر می‌رسد با وجود ماده ۲۸۵ قانون مذکور و تبصره‌های آن، حتی اگر لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان هم به تصویب برسد، پلیس در برخورد با اطفال و نوجوانان در مرحله قبل و پس از کشف جرم فاقد هرگونه اختیاری است.

از آنجایی که برابر تجربه کشورهای موفق در زمینه تأسیس پلیس ویژه اطفال، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آنان در مراحل قبل و پس از کشف جرم اعطای اختیارات به پلیس به منظور جلوگیری از ورود اطفال و نوجوانان به فرآیندهای رسمی رسیدگی است، لذا در این خصوص پیشنهادهایی توسط نگارندگان به شرح زیر ارائه می‌شود:

- نظر به اینکه اهمیت نقش پلیس در سرنوشت اطفال و نوجوانان در تماس با قانون، اجتناب‌ناپذیر است، قانون‌گذار ایران با الگوبرداری از قوانین، مقررات، ساختار و تشکیلات مربوط به پلیس اطفال کشورهای که پیشرفت چشمگیری در این حوزه داشته‌اند وظایف و اختیارات پلیس در قبال این افراد را تبیین کند؛

- با توجه به کم‌توجهی قانون‌گذار به حمایت پلیس در قبال برخی اقسام اطفال و نوجوانان، لازم است نسبت به ایجاد توازن در توجه بین سایر اقسام اطفال و نوجوانان به ویژه در معرض خطر و بزه‌دیده در قوانین اقدام شود؛

- پلیس و وزارت آموزش و پرورش تدابیری را در جهت تقویت تعامل بین دو سازمان و انجام اقداماتی نظیر تأسیس پلیس مدارس در جهت حمایت از اطفال در مرحله قبل و پس از کشف جرم پیش‌بینی کنند؛

- زمینه اعتقاد به قواعد بین‌المللی راجع به حقوق اطفال نزد کارگزاران قوه قضائیه در زمینه اعطای اختیارات به پلیس اطفال در جهت رعایت حقوق اطفال و نوجوانان در معرض خطر و بزه‌کار تقویت و گسترش یابد؛

- با توجه به تأکید ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مبنی بر تأسیس پلیس ویژه اطفال، سازمان پلیس با اجرای دوره‌های آموزشی برای کارکنان پلیس ویژه اطفال با هدف تخصص‌گرایی آنان اقدام کند.

منابع

منابع فارسی

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۰). جرم‌شناسی پیشگیری (جلد ۱). تهران: نشر میزان.
- بارانی، محمد و جزینی، علیرضا (۱۳۸۸). سیاست جنایی پلیس در قبال کودکان و نوجوانان معارض با قانون. مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان. دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا. چاپ و نشر حدیث کوثر.
- بارانی، محمد و کشفی، سیدسعید (۱۳۹۲). نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان (راهنمای عملی پلیس). تهران: معاونت تربیت و آموزش ناجا.
- پرادل، ژان (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه‌های کیفری (علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). تهران: نشر سمت.
- حیدری، علی‌مراد (۱۳۸۳). جرم‌شناسی (انحراف): تقریرات درس جرم‌شناسی دکتر نجفی ابرندآبادی. مجتمع آموزش عالی قم.
- زهر، هوارد (۱۳۹۰). کتاب کوچک عدالت ترمیمی (حسین غلامی، مترجم). تهران: نشر مجد.
- رضوی، محمد و فرهانی، احمد (۱۳۸۸). وظایف و اختیارات پلیس در برخورد با اطفال و بزهکاران معارض قانون. مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی - کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان. دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). تهران: انتشارات آوای نور.
- عباچی، مریم (۱۳۸۸). حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- غلامی، حسین (پاییز و زمستان ۱۳۹۲). الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال. دو فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری. ۵(۶)، صص ۸۹-۱۰۶. بازیابی از: <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1070762>
- فتح‌اللهی، سیدسیامک (۱۳۸۸). پلیس و شیوه‌های نوین پیشگیری از بزهکاری اطفال و بزهکاران (مطالعه موردی؛ در چند کشور جهان). مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی - کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- کاظمی، سیدعلی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی نهاد پلیس اطفال در نظام‌های مختلف حقوقی. تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- کشفی، سعید (بهار ۱۳۸۷). نقش پلیس در دادرسی کودکان و نوجوانان. فصلنامه دانش انتظامی. ۱۰(۳۸)، صص ۱۴۴-۱۶۶. بازیابی از: <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/852660>
- لازرژ، کریستین. (۱۳۹۲). درآمدی به سیاست جنایی (علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). تهران: میزان، چاپ چهارم.
- لاری، جی. سیگل (۱۳۸۵). جرم‌شناسی (یاشار سیف‌اللهی، مترجم). تهران: انتشارات دفتر تحقیقات کاربردی پلیس آگاهی ناجا.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و جوادی، حسین (بهار و تابستان ۱۳۹۴). الزامات و سازوکارهای تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان (مطالعه تطبیقی؛ حقوق آمریکا). پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۳(۵). صص ۵-۴۸. بازیابی از: http://jcl.ac.ir/article_42311.html
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۵). مباحثی در علوم جنایی تقریرات علی حسین نجفی ابرندآبادی.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۳). حقوق کیفری کودکان و نوجوانان (فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان). تهران: نشر میزان.

منابع انگلیسی

- Andre J. Bannister; David L. Carter ; Joseph Schafer. (2001). A national police survey on the use of juvenile curfews. Journal of Criminal Justice.29(3),pp233-240. Retrieved from: [https://doi.org/10.1016/S0047-2352\(01\)00087-3](https://doi.org/10.1016/S0047-2352(01)00087-3)

- Brian Wiersema, Colin Loftin and David Mcdowall. (2000). A Comparison of Supplementary Homicide Reports and National Vital Statistics System Homicide Estimates for U.S. Counties. *Homicide Studies*. 4.4, pp 317-340. Retrieved from: <https://doi.org/10.1177/1088767900004004002>
- Ennett, N, Tobler, C, Ringwalt, R, Flewelling, L. (Sep1994). How effective is drug abuse resistance education? A meta-analysis of Project DARE outcome evaluations, 84(9): 1394-1401, p96. Retrieved from: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC1615488/>
- Friedman, W, Lurigio, A. J., Greenleaf, R., & Albertson, S. (2004). Encounters between police officers and youths: The social costs of disrespect. *Journal of Crime and Justice*. 27(2), 1-25. Retrieved from: <http://dx.doi.org/10.1080/0735648X.2004.9721193>.
- Hagan, John (1988). *Modern Criminology*. New York: McGraw- Hill.
- Hazel, N. (2008). *Cross-national comparison of youth justice*. London: Youth Justice Board. Retrieved from: <http://usir.salford.ac.uk/33201/>
- Johnson, I. M. (1999). School violence: The effectiveness of a school resource officer program in a southern city. *Journal of Criminal Justice*, 27(2), 173-192. Retrieved from: [https://doi.org/10.1016/S0047-2352\(98\)00049-X](https://doi.org/10.1016/S0047-2352(98)00049-X)
- Mc Laughlin, E. (2013). Muncie, J., *The Sage dictionary of criminology*, Sage Publication, 2th ed, London. Retrieved from: <https://uk.sagepub.com/en-gb/eur/the-sage-dictionary-of-criminology/book236098>.
- MORASH, M. (2007). Establishment of a Juvenile Police Record: *Criminology*, 22: 97-111. Retrieved from: [doi:10.1111/j.1745-9125.1984.tb00290.x](https://doi.org/10.1111/j.1745-9125.1984.tb00290.x).
- Peter J. Carrington and Jennifer L. Schulenberg (2005). The Impact of the Youth Criminal Justice Act on Police Charging Practices with Young Persons: A Preliminary Statistical Assessment "Report to the Department of Justice Canada, Her Majesty the Queen in Right of Canada. Retrieved from: www.justice.gc.ca/eng/rp-pr/cj-jp/yj-jz/pdf/prelimin.pdf
- Robert Cormier (2002). report, *Restorative Justice: Directions and Principles – Developments in Canada*. Ottawa: Public Safety Canada
- Sanborn, Jr., Joseph B. and Anthony W. Salerno (2005). *The Juvenile Justice System: Law and Process*. Los Angeles: Roxbury Publishing Company.
- Sherman, L, Gottfredson, D, MacKenzie, D, Eck, J, Reuter, P and Bushway, S. (1997). Preventing Crime: What Works, What Doesn't, What's Promising (Washington, DC: US Department of Justice. Retrieved from: <https://eric.ed.gov/?id=ED423321>.
- Sherman, L. & H. (2007). *Strang, Restorative Justice; The Evidence*, Smith Institute Pub.
- Trojanowicz, Robert C. And Bonnie Bucqueroux. (1990). *Community Policing: A Contemporary Perspective*. Cincinnati, OH: Anderson.
- Wolfgang, M. E., Figlio, R. M., & Sellin, T., (2009). *Delinquency in a birth cohort*. Chicago: University of Chicago Press.